

## تحولات طبقه متوسط جدید در ایران ۱۴۰۱ و پیامدهای آن

محمد شفیعی‌فرا<sup>۱</sup>، علی صفیاریپور<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۰۸

### چکیده:

طبقه متوسط جدید بزرگترین و تأثیرگذارترین قشر جامعه‌ی امروز است که ریشه‌ی آن به مدرنیزاسیون زمان رضاخانی برمی‌گردد. این طبقه پس از پیروزی انقلاب اسلامی از لحاظ کمی و کیفی گسترش بسیار یافته‌است؛ بویژه از دهه ۱۳۷۰ به بعد، تحولات آن تأثیرگذاری بیشتری از خود به نمایش گذاشته‌است. طی سال‌های اخیر و به طور مشخص‌تر از سال ۱۳۹۸ شاهد ایجاد شکاف بیشتر میان طبقه متوسط جدید و نظام سیاسی جمهوری اسلامی بوده‌ایم؛ شکافی که بیش از هر چیز نیازمند پاسخگویی به خواسته‌های فزاینده این طبقه از جامعه است. پژوهش حاضر به دنبال بررسی تحولات این طبقه و پاسخ به این پرسش است که «طبقه متوسط جدید در ج.ا.ا تا بروز ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ چه تحولاتی را طی کرده و پیامد آن چیست؟» داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که طبقه متوسط جدید در ایران ظرفیت بالایی در ابعاد گسترده اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دارد که می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد؛ اما با توجه به عدم پاسخگویی درست به مطالباتشان، این طبقه در برهه‌هایی به عنوان تهدیدی امنیتی علیه نظام سیاسی جلوه‌گر شده است.

**واژگان اصلی:** طبقه متوسط جدید، طبقات اجتماعی، توسعه سیاسی، نوسازی، چالش‌های سیاسی و اجتماعی.

shafieef@ut.ac.ir

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

ali.safiyarpoor@ut.ac.ir

## مقدمه

امروزه با اهمیت یافتن عنصر اطلاعات و فناوری و همه‌گیری فضای مجازی، نقش‌آفرینی طبقه متوسط فزونی یافته است؛ بررسی تحولات طبقه متوسط به جهت دستیابی به دیدی بهتر نسبت به تحولات جوامع، امری معمول است. یافته‌ها حاکی از آن است که وضعیت قشرهای اجتماعی در جوامع می‌تواند نمایانگر میزان پیشرفت یا عدم پیشرفت آنها باشد.

برای فهم طبقه متوسط لازم است مفهوم طبقه شناخته شود. طبقه، بزرگترین واحد گروه‌بندی اجتماعی است که نقش اساسی در تحولات نظام اجتماعی داشته و آن را سلسله‌جانبان انقلاب‌های عظیم اجتماعی دانسته‌اند (عبداله‌خانی، ۱۳۹۰: ۱۰۸). ژرژ گوروپچ، طبقه را اینگونه تعریف می‌کند: «گروه خاص بسیار وسیعی متشکل از گروه‌های فرعی متعدد دارای وحدتی خاص که اعضای آن بی‌آن‌که آشکارا خود بخوانند یا از القائات یک سازمان یا یک قدرت معین تبعیت کنند، عضو آن می‌شوند» (به نقل از: عبداله‌خانی، ۱۳۹۰: ۱۱۰-۱۱۱). طبقه متوسط، مفهومی مبهم و پیچیده، اما بسیار مهم و کاربردی است و درباره آن مناقشه‌های بسیار وجود دارد. عبارت «طبقه متوسط» به لحاظ اقتصادی، بیانگر وجود حداقل دو طبقه دیگر در جامعه می‌باشد: طبقه بالایی و طبقه پایینی. طبقه متوسط همواره در ارتباط با این دو طبقه، در حال تغییر و تحول بوده‌است.

در ایران با گذشت چهار دهه از انقلاب اسلامی، طبقه متوسط جدید در کنار رشد کمی و کیفی، تحولات بسیاری را پشت سر گذاشته و در برهه‌های مختلف تأثیرگذاری خود را به نمایش گذاشته‌است. ابتدای انقلاب، طبقه متوسط تا حدودی ضعیف شد؛ اما از دهه ۱۳۷۰ به بعد شاهد رشد و آن هستیم. رشد طبقه متوسط در این سال‌ها به دلیل رشد سوادآموزی و توسعه آموزش عالی و بهبود درآمدها، بیشتر جنبه کمی داشته و همچنان از نظر کیفی با چالش‌هایی همراه است.

در سال‌های اخیر، برخی مقررات سختگیرانه اخلاقی و کنترل پوشش اسلامی و اختلاف سیاسی بر سر کنترل قدرت، تأثیر منفی بر طبقه‌ی متوسط جدید گذاشته‌است. از مهمترین بحران‌های این طبقه می‌توان به ناآرامی‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸، کاهش میزان مشارکت در انتخابات ۱۳۹۸، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۲، خالی‌بودن صحنه انتخابات ۱۴۰۰ از نیروهای رقیب، معضل تورم و افزایش فقر و در نهایت، ناآرامی‌های ۱۴۰۱ موسوم به جنبش «زن، زندگی، آزادی» اشاره کرد.

ناآرامی‌ها هربار با دامنه وسیع‌تر و رادیکال‌تر تکرار شده‌اند. در سال ۱۳۹۶، تجمع‌ها با هدف اعتراض به گرانی و سیاست‌های اقتصادی دولت، توسط قشرهای کم‌درآمد یا طبقه متوسط فرودست شکل گرفت. به بیان آصف بیات، این اعتراض‌ها توسط جوانانی شکل گرفت که

محصول فرصت‌های آموزشی توسعه‌یافته، شهری‌شدن و آزادسازی‌های اقتصادی بودند (پایگاه خبری میدان، ۸ بهمن ۱۳۹۶). اعضای این طبقه دارای مدارج دانشگاهی هستند، از شبکه‌های اجتماعی به خوبی سر درمی‌آورند، از اوضاع جهان شناخت دارند و رؤیای یک زندگی طبقه متوسطی را در سر می‌پرورانند؛ اما محرومیت اقتصادی، آنها را به سمت زندگی فرودستان سستی در محله‌های فقیرنشین حاشیه شهر و سکونت‌گاه‌های غیرقانونی و زیست‌متکی بر حمایت خانواده و مشاغل دون‌پایه سوق داده‌است.

در آبان ۱۳۹۸ نیز پس از اعلام خبر سهمیه‌بندی و افزایش ۲۰۰ درصدی قیمت بنزین، اعتراض‌هایی آغاز شد که در ادامه به خشونت کشیده شد. عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاست‌های داخلی و خارجی و همچنین بی‌اعتمادی‌ها و نارضایتی‌های معیشتی و اجتماعی از دیگر علل شکلگیری این ناآرامی‌ها بود.

در اسفند ۱۳۹۸، انتخابات مجلس یازدهم با کمترین میزان مشارکت در انتخابات تا آن زمان، برگزار شد. این کاهش میزان مشارکت، متأثر از نوع برخورد حکومت با اعتراض‌های اجتماعی بود. عدم پاسخگویی مطلوب حکومت به مطالبات اقتصادی و معیشتی، موجب ناامیدی بخش قابل توجهی از طبقه متوسط شد. این مسئله در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ نیز تکرار شد؛ در این دوره علاوه بر نارضایتی‌های اقتصادی-سیاسی، صحنه انتخابات نیز خالی از نیروهای رقیب بود و طبقه متوسط و پایین جامعه، سهمی برای خود نمی‌دید.

مطالبات پاسخ داده‌نشده، در سال ۱۴۰۱ با جرقه‌ی فوت مهسا امینی با شعار «مخالفت با حجاب اجباری و گشت ارشاد»، پررنگ شد. ناآرامی‌های جدید، علاوه بر مشکلات اقتصادی، رنگ و بوی فرهنگی و سیاسی داشت. تجمعات، نه از حاشیه شهرها و قشرهای فرودست، که از شهرهای بزرگ و با مشارکت طبقه متوسط جدید آغاز شد. طبقه متوسطی که دیگر نماینده‌ای برای خود در دولت و حکومت نمی‌دید و خود را موظف به حمایت از آن نمی‌دانست.

این ناآرامی‌ها، شکافی میان طبقه متوسط جدید و نظام سیاسی ایجاد کرده‌است که در صورت عدم پاسخگویی مناسب، می‌تواند مشکلات امنیتی و تنش‌های اجتماعی بیشتری را در آینده به دنبال داشته باشد. پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که «طبقه متوسط جدید در ج.ا.ا تا بروز ناآرامی‌های سال گذشته، چه تحولاتی را طی کرده و پیامد آن چیست؟» ظرفیت بالای طبقه متوسط جدید در ایران در ابعاد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌تواند مورد استفاده قرار

گیرد؛ اما در صورت عدم پاسخگویی به خواسته‌ها و توقعات این طبقه، این ظرفیت می‌تواند به عنوان تهدیدی علیه نظام سیاسی جلوه‌گر شود.

برای بررسی این مسئله و آزمون فرضیه، به تعریف طبقه متوسط جدید و تأثیرگذاری آن در تحولات پرداخته، سپس با اشاره به این تحولات، به نقش آفرینی آن در ناآرامی‌های ۱۳۹۸ به بعد خواهیم پرداخت و پیامدهای این تحولات را پی‌می‌گیریم.

### طبقه متوسط جدید

مفهوم طبقه از مفاهیم پایه‌ای علوم اجتماعی به شمار می‌رود که دارای یک معنای کلی است و به هرگونه سلسله‌مراتب در ساخت جامعه، گفته می‌شود (فوزی و رضانی، ۱۳۸۸: ۲). می‌توان دیدگاه‌های مختلف پیرامون طبقه را به دو دسته تقسیم کرد. یکی، مارکس و شارحان مارکسیسم که «بنیاد طبقات اجتماعی را بر مالکیت یا عدم مالکیت بر وسایل تولید می‌دانند» (Marx, 1994: 84) به نقل از: فوزی و رضانی، ۱۳۸۸: ۴). دیگری، کسانی چون وبر که نظریه مارکس را تغییر داده و معیارهای دیگری را برای مفهوم طبقه در نظر می‌گیرند. از نظر وبر، تقسیم‌های طبقاتی تنها از طریق کنترل یا عدم کنترل بر وسایل تولید ایجاد نمی‌شود، بلکه اختلاف‌های غیراقتصادی نیز بر آن تأثیرگذار است. از سوی دیگر، وبر بر این نظر است که طبقه اجتماعی شامل مجموعه افرادی است که فرصت‌های مشترک در روابط بازاری داشته؛ یعنی وضعیت خرید، درآمد و مصرف مشابهی دارند (فوزی و رضانی، ۱۳۸۸: ۴). در این پژوهش دیدگاه‌های بین این دو، بیشتر مورد توجه است.

طبقه از نظر بورديو، ترکیبی از آرای مارکس و وبر به شمار می‌رود. بورديو مفهوم طبقه را با چهار نوع سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین توضیح می‌دهد (ذوالفقاری و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۴۰). سرمایه اقتصادی؛ شامل سرمایه تولیدی؛ اعم از اشیا و خدمات است. سرمایه فرهنگی شامل مهارت‌ها، باورها و الگوی رفتاری است که با مدرک تحصیلی افراد رابطه مستقیم دارد. سرمایه اجتماعی به موقعیت‌های اجتماعی، روابط گروهی یا شبکه‌های اجتماعی و منزلت‌های گروهی مرتبط است که افراد در درون آن قرار می‌گیرند. سرمایه نمادین نیز کاربرد نمادهایی را دربرمی‌گیرد که توسط افراد یا گروه‌های واقعی به‌کارگرفته می‌شود تا به سطوح دیگر سرمایه خود مشروعیت بخشند (عبداله‌خانی، ۱۳۹۰: ۱۱۱).

دیدگاه گیدنز نیز بین دیدگاه‌های مارکس و وبر قرار می‌گیرد. به‌نظر گیدنز، دارایی،

آموزش (مهارت) و کار فیزیکی، پایه اساسی ساختار طبقاتی در جامعه است. بر این اساس، «طبقه بالا، بر سرمایه کنترل دارد، طبقه میانی، دارای تحصیلات و مهارت‌های بالاست و طبقه کارگر، نیروی بدنی خود را می‌فروشد» (به نقل از: بحرانی، ۱۳۸۸: ۳۹-۴۰).

بیشتر صاحب‌نظران به اتفاق معتقدند که جایگاه طبقه متوسط در حد فاصل طبقه بالای سرمایه‌دار و طبقه پایین کارگر است. طبقه متوسط، حاصل تحرک اجتماعی از قشرهای پایین به سمت قشرهای بالاست. افرادی که پدران و مادران آن‌ها متعلق به قشرهای پایین‌تر جامعه بوده‌اند، به مدد تحصیلات دانشگاهی، توسعه کسب‌وکار و فناوری‌های جدید، توسعه خدمات عمومی و تحول در سبک زندگی، به سمت طبقه میانی متوجه حرکت کردند (عبداله‌خانی، ۱۳۹۰: ۱۱۳). کارکرد این طبقه که مولود عصر مدرن است، هدایت جامعه به سمت اقتضائات عصر مدرن و نوسازی سیاسی و اجتماعی جامعه بوده و شامل روشنفکران، پزشکان، مهندسان، وکلا، صاحبان مشاغل آزاد، نویسندگان و هنرمندان می‌شود (احمدی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۲۹).

برای طبقه متوسط می‌توان ویژگی‌های زیر را عنوان کرد:

- تمایل بالا برای مشارکت سیاسی
  - میانگین بالای تحصیلات
  - روحیه اعتراضی، نارضایتی از وضع موجود، اصلاح‌طلبی و تغییر
  - محوریت سرمایه فرهنگی و شکل‌دهی به ذهنیت جامعه و کنترل نبض افکار عمومی
  - عقلانیت‌محوری
  - عدالت‌گرایی
  - اعتماد به نفس، عزت‌خواهی و استقلال‌طلبی (عبداله‌خانی، ۱۳۹۰: ۱۱۴-۱۱۵).
- طبقه متوسط در ایران به دو گروه سستی و جدید تقسیم می‌شود. طبقه متوسط سستی به مجموعه‌ای از افراد، گروه‌ها و اقشاری اطلاق می‌شود که از نظر شأن و آگاهی طبقاتی به «سنت» که مهم‌ترین مولفه شکل‌دهنده آن عنصر مذهب است، تعلق دارند (مرادی‌جو، ۱۴۰۱: ۱۲۳). طبقه متوسط جدید، دربرگیرنده کارمندان، تحصیلکردگان، مدیران، تکنسین‌ها، صاحبان مشاغل آزاد، حقوقدانان، پزشکان و مهندسان است (میرترابی و میرعباسی، ۱۳۹۳: ۷). از ویژگی‌های طبقه متوسط جدید می‌توان به این موارد اشاره کرد: این طبقه عامل اصلی نوسازی و نوگرایی است، خصلت انقلابی و روحیه اعتراضی دارد، گرایش به دوری از سنت‌ها و آداب‌ورسوم دارد، به دنبال اجرای

برنامه‌های فرهنگی و عدالت اجتماعی است، اغلب جذب کارهای دولتی می‌شود و در برابر فروش نیروی فکری خود، مزد دریافت می‌کند، در مقابل بحران یا تورم به شدت آسیب‌پذیر است، در بحران‌ها به جای تلاش، ناامیدی از خود نشان می‌دهند، از تحصیلات بالا برخوردارند، خاستگاه‌های اقتصادی-اجتماعی متفاوت دارند، از اطلاعات و مهارت‌های ویژه برخوردارند، تعدادشان رو به افزایش است، از نظر منزلت، یکسان نیستند و به همین دلیل گاه با هم درگیر رقابت می‌شوند، برخی از اعضای آن امکان دستیابی به حاکمیت سیاسی را دارند، درآمدشان متوسط و شیوه گذراندن اوقات فراغت‌شان متفاوت با دیگر قشرهای اجتماعی است (مرادی‌جو، ۱۳۹۸: ۴۴-۴۵).

اعضای طبقه متوسط جدید انگیزه‌ی بسیاری برای عضویت در جنبش‌های اجتماعی جدید دارند. هانتینگتون طبقه متوسط جدید را در جوامع در حال نوسازی، دارای گرایش‌های انقلابی معرفی کرده و می‌گوید: «هیچ حکومتی در کشورهای دستخوش نوسازی نمی‌تواند روی پشتیبانی پایدار روشنفکران حساب کند و هیچ هدفی جز بازسازی اقتصادی جامعه، دانشجویان را ارضا نمی‌کند» (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۵۳۳-۵۳۷). حسین بشیریه نیز در کتاب «جامعه‌شناسی سیاسی»، این طبقه را دربرگیرنده «بوروکرات‌های تحصیلکرده، ارتشیان، گروه‌های مذهبی و روشنفکران» می‌داند. از نظر وی «طبقه متوسط جدید در ایران محصول نوسازی دوران پهلوی بوده و خود این طبقه در پیشبرد نوسازی نقش داشته است». وی همچنین معتقد است که «این طبقه خواسته‌های مشخص دموکراتیک و ایدئولوژیک روشنی دارد و ویژگی اصلی آن نه فقط خواسته‌های اقتصادی، بلکه خواسته‌های فرهنگی، اجتماعی و ایدئولوژیک و سیاسی است. تحقق این خواسته‌ها نیز در گرو استقرار نهادهای دموکراتیک است» (بشیریه، ۱۳۸۵: ۱۳۰).

### سابقه طبقه متوسط در ایران

شکل‌گیری طبقه اجتماعی مدرن در ایران از وقوع انقلاب مشروطه نشأت می‌گیرد (ملک‌پور و دیگران، ۱۳۹۷: ۹)؛ البته به عقیده بسیاری نطفه‌ی طبقه‌ی متوسط در دوران رضاشاه بسته شد (نیری و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۱۳). پس از پیدایش دولت مدرن در ایران و نوسازی، طبقه‌ای شکل گرفت که فراتر از مناسبات قدرت، جایگاهی ویژه داشت. «تحصیلات عالی‌ه دانشجویی، دانش بوروکراتیک، آشنایی با فلسفه‌های غربی، رهایی از باورها و ارزش‌های سنتی و در اختیار گرفتن ابزار و حوزه‌های تخصصی از خصایص این طبقه بود» (قاسمی و زارع‌زاده، ۱۳۹۲: ۷۴). نوسازی

رضاخانی موجب شکل‌گیری طبقه اقتصادی و معیشتی مشترکی شد که در موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی، رفتارها و کنش‌های مشابهی از خود بروز داد.

در دوره‌ی پهلوی دوم نیز رشد طبقه متوسط جدید، با توجه به ادامه برنامه‌های نوسازی و گسترش آموزش عالی، ادامه پیدا کرد. طی دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، حجم و اندازه طبقه متوسط جدید افزایش یافت؛ به طوری که تعداد دانشجویان به طور تقریبی چهار برابر شد (قاسمی، زارع‌زاده؛ ۱۳۹۲: ۷۵). روند تقویت طبقه‌ی متوسط جدید و تضعیف طبقه متوسط سنتی که در دوره‌ی رضاشاه آغاز شده بود، در دوران پهلوی دوم نیز ادامه داشت. طبق آمار موجود، تعداد افراد فعال این طبقه تا یک‌سال قبل از انقلاب اسلامی حدود ۱/۸ میلیون نفر و حدود ۲۰ درصد نیروی کار بود (عیوضی، ۱۳۸۰: ۳۲۱).

در دوران پهلوی دوم، دو عامل مهم بر روند شکل‌گیری طبقات اجتماعی تأثیر گذاشت: اول، تلاش حکومت برای حفظ نظام سیاسی که با مشارکت قشرهای اجتماعی در تعارض بود و دوم، شرایط خاص بین‌المللی و ورود اغلب کشورهای جهان به عرصه نوسازی که باعث برانگیختگی احساس مشترک جمعی در طبقه متوسط جدید شد. این وضعیت دوگانه، رژیم را با معضلهایی مواجه کرد که وادار شد سیاست دوگانه‌ای را در پیش گیرد و اقدام به مهار طبقات اجتماعی کند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد- که طبقه متوسط را از کاهش استبداد ناامید کرد- دولت با قدرت سرکوب بیشتر به میدان بازگشت. پس از این دوره، رابطه دولت با طبقات اجتماعی تغییر کرد. طبقه متوسط سنتی بعد از سال‌ها انزوا، به رهبری امام خمینی (ره)، فرایند اصلاحات تا انقلاب را سپری کرد و به یاری طبقه متوسط جدید، رژیم پهلوی را سرنگون کرد (مسعودی، ۱۳۹۴: ۷۶).

### تحولات طبقه متوسط در دوره جمهوری اسلامی

در ابتدای انقلاب، تغییراتی در طبقه ثروتمند جامعه رخ داد؛ ثروتمندان قله هرم مهاجرت کردند، یا اگر در ایران ماندند، دیگر قدرت سابق را نداشتند. عده‌ای از وابستگان رژیم گذشته نیز اعدام یا خلع مالکیت شدند و جای خود را رفته‌رفته به طبقه‌ای نوکیسه دادند. طبقه جدید نیز از طریق رانت‌هایی که از طریق اقتصاد دولتی کسب کرد، ثروتمند شد. دوقیمتی یا چندقیمتی شدن کالاها و یارانه‌ای که پرداخت می‌شد، منبع کسب ثروت برای اقلیتی شد که منشأ طبقه‌ی نوکیسه‌ی جدید پس از انقلاب بودند (قاسمی و زارع‌زاده؛ ۱۳۹۲: ۷۶).

با دو برابر شدن جمعیت کشور در طول نزدیک به دو دهه، انقلاب جمعیتی یا گسست نسل ها، موجب شد که جمهوری اسلامی فرصت نداشته باشد تا طی فرایندی آرام و طبیعی، ارزش های انقلابی را به نسل جدید منتقل سازد. توزیع مکانی جمعیت نیز در طول این سالها بر رشد طبقه متوسط جدید تأثیرگذار بوده است. شهرنشینی مطالباتی را ایجاد می‌کند که نظام سیاسی ملزم به پاسخگویی به آنها و تغییر در رفتار خود با مردم است. میزان باسوادی پس از انقلاب نیز رشد چشمگیر داشته است. در سال ۱۳۷۵ میزان باسوادی ۷۹٫۵ درصد شد که ۲۷ درصد نسبت به سال ۱۳۶۵ افزایش یافته بود. در تحصیلات عالی نیز طبق آمار موجود، تعداد دانشجویان در سالهای ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۶ به شدت افزایش داشته است (مسعودی، ۱۳۹۴: ۷۷).

علاوه بر این، پس از انقلاب، شاهد دور شدن قشرهای متوسط جدید و سستی از یکدیگر و رقابت با هم برای رسیدن به قدرت هستیم. ابتدای انقلاب، ائتلافی از اعضای طبقه متوسط جدید دین‌دار و طبقه متوسط سستی شکل گرفت که توانست قدرت سیاسی را به دست بگیرد؛ ولی این ائتلاف چندان دوامی نداشت و کم‌کم گسست اساسی در طبقه متوسط سستی و جدید شکل گرفت، تا جایی که هرچه انقلاب به پیش می‌رفت، این شکاف عمیق‌تر می‌شد؛ چراکه طبقه متوسط سستی، مجالی برای نقش‌آفرینی طبقه متوسط جدید نمی‌داد (مرادی‌جو، ۱۳۹۸: ۳۶).

توسعه شهری، مهاجرتی و دانشگاهی و بالاتر رفتن میزان تحصیلات و ...، شاخصه‌های کمی رشد طبقه متوسط جدید پس از انقلاب بود؛ اما سلطه ساخت دولتی بر سایر ساخت‌های اجتماعی و اقتصادی، موجب کاهش رشد کیفی و قدرت تأثیرگذاری این طبقه در دهه‌ی ۱۳۶۰ شده و وابستگی بخش‌هایی از این طبقه به حکومت، از انسجام سیاسی این طبقه جلوگیری می‌کرد (محمدی‌فر و محمدی، ۱۳۹۱: ۶).

از دهه ۱۳۷۰، جایگاه طبقه‌ی متوسط جدید از لحاظ کمی و کیفی بهبود یافت. در این دهه، چند عامل موجب تحول در ساختار قشربندی اجتماعی شد: ۱) وحدت نظر رهبری با رئیس‌جمهور وقت در عرصه اقتصاد و سیاست (بحرانی، ۱۳۸۹: ۲۵)، ۲) تغییر جهت هدفگذاری برنامه‌های توسعه از توسعه درون‌نگر به ترویج صادرات و سیاست تجارت آزاد، ۳) رشد تحصیلات و توسعه دانشگاه ها و رشد تعداد زنان دارای تحصیلات دانشگاهی (ازغندی و حسام‌قاضی، ۱۳۹۷: ۳۸-۳۹). ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی هرچند دوره‌ی رشد طبقه متوسط جدید به حساب می‌آید؛ اما به‌رغم رشد کمی، دولت توجه چندانی به خواست‌ها و مطالبات این طبقه نداشته و با حاشیه‌نشین کردن این

قشر، بخش عمده‌ای از آن‌ها را از نظام جدا کرده این نوع برخوردها موجب شد که طبقه متوسط جدید در قالب انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ خود را نشان دهد (مرادی جو، ۱۳۹۸: ۴۷).

خاتمی با شعار باز کردن فضای سیاسی، در انتخابات پیروز شد. طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ «از روشنفکران گرفته تا احزاب متعلق به طبقه متوسط و از روزنامه‌نگاران تا تکنوکرات‌های مستقر در وزارت‌خانه‌ها و ادارات، قدرت در اختیار طبقه متوسط جدید و شهری ایران بود» (دارابی، ۱۳۹۴: ۱۵-۱۶). البته که خاتمی و همراهانش نتوانستند موفقیت در انتخابات را به نیرویی یکدست برای یک دولت طرفدار دموکراسی تبدیل کنند. آنها بیش‌ازحد بر مطالبات فرهنگی و سیاسی طبقه متوسط مدرن تأکید داشتند و به نیازهای اقتصادی طبقه پایین توجه نکردند. همین مسئله نتیجه انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ را رقم زد (مرادی جو، ۱۳۹۸: ۴۸).

در انتخابات سال ۱۳۸۴، احمدی‌نژاد به دیالکتیک طبقاتی روی آورد و عرصه انتخابات به منازعه طبقاتی تبدیل شد که نیازمند حذف طبقه متوسط از معادلات سیاسی بود. طبقه پایین جامعه با حدود ۱۱ میلیون رأی در دور اول، حضور خود را در صحنه سیاست بدون اتحاد با طبقه متوسط به نمایش گذاشت. اینگونه راه طبقه‌ی متوسط جدید از طبقه پایین هم جدا شد (دارابی، ۱۳۹۴: ۱۵).

دولت احمدی‌نژاد در نظر داشت که طبقه متوسط جدیدی ایجاد کند. حذف اصلاح‌طلبان و اعتدالیون از فرایندهای سیاسی، دست‌کاری و رفتار سلیقه‌ای در گزینش‌ها، ترجیح نیروهای وفادار به اقشار سنتی، گسترش بی‌رویه و غیرکارشناسی مراکز آموزش عالی، بی‌اعتنایی به خواسته‌های طبقه متوسط جدید، وجود رقابت‌های درون‌گروهی و کنترل‌شده، اعطای مجوز به مؤسسات مالی و اعتباری وابسته به نهادهای سنتی، بی‌اعتنایی به قوانین و مقررات مصوب مجلس شورای اسلامی و سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، در پیش گرفتن رویه پوپولیستی با سفر به شهرستان‌ها و مناطق دور از مرکز، ایجاد دودستگی و چنددستگی در ساختار حاکمیت و ... از جمله این سیاست‌ها بود (مرادی جو، ۱۳۹۸: ۴۹). علی‌رغم تلاش‌ها، میزان بالای تورم، بسیاری از خانواده‌های طبقه متوسط شهری را فقیر کرد. سود حاصل از فروش نفت در این دوره، طبقه حامی دولت را متفع کرد و نتیجه این موضوع، افزایش فاصله طبقاتی بین فقرا و ثروتمندان بود (مرادی جو، ۱۳۹۸: ۴۸). طی این دهه، به تدریج به درصد بیکاران با تحصیلات عالی افزوده شد؛ دانش‌آموختگان بیکار، نارضایتی‌شان از شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه افزایش یافته و این مسئله، حس

محرومیت و ناتوانی و بی‌قدرتی را در این قشر در دستیابی به اهداف اجتماعی‌شان تشدید کرد. تنش‌های بعد از انتخابات سال ۱۳۸۸ بیانگر سرخوردگی طبقه متوسط جدید از انفعال سیاسی و ندادن هویت به این طبقه بود (ازغندی و حسام‌قاضی، ۱۳۹۷: ۱۱۰-۱۱۷).

پس از سال ۱۳۹۰، طبقه متوسط در سکوت و انفعال فرورفت. در این دهه عوامل مختلفی مانند تحریم‌ها و نابسامانی‌های اقتصاد کلان، موجب شدند رشد اقتصادی و درآمد سرانه کاهش یابد. مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارش وضعیت فقر و ویژگی‌های فقر در دهه‌ی ۱۳۹۰ به بررسی ابعاد مختلف این مسئله پرداخته است. در این دهه، فقر دیگر فقط مشمول خانوارهای کم‌توان نبود، بلکه طبقه متوسط به‌قدری ناتوان شده بود که با یک شوک هزینه‌ای، مانند بیماری، به زیر خط فقر منتقل می‌شدند. یکی از نکات قابل‌توجه این گزارش آن است که در دهه مورد بررسی، فاصله‌ی غیرفقر تا خط فقر نیز به‌طور مرتب در حال کاهش بوده‌است. این بدین معناست که فقر تنها مختص گروه‌های ناتوان نبود و می‌توانست به سایر گروه‌ها تسری پیدا کند (گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۲: ۱۶).

در ابتدای دهه ۹۰، در ایران ۷۶۸۰۰۰۰ فارغ‌التحصیل دانشگاهی بیکار وجود داشت که ادامه روند بیکاری آنها توان بالقوه طبقه متوسط را به مرحله انفجار نزدیک می‌کرد؛ انفجاری که یک بار خود را در سال ۱۳۹۶ نشان داد. آزادی‌های مدنی و بالاتر بردن تدریجی سطح رفاه از سوی دولت تنها راه‌حل برای تخلیه فشار ناشی از ساختارها در این طبقه بود تا از رفتار انفجاری این قشرها جلوگیری کند (پایگاه خبری نفت ما، ۱۳۹۵). اما دولت حسن روحانی در زمینه گشایش اقتصادی، آزادی‌های مدنی، سیاست خارجی و کاهش اثر تحریم‌ها، نتوانست پاسخ مطلوبی به تقاضاهای این طبقه بدهد و در سال ۱۳۹۸ با افزایش ۲۰۰ درصدی قیمت بنزین، دوباره شعله اعتراض‌ها روشن شد. در انتخابات یازدهمین دوره مجلس نیز که در پایان همان سال برگزار شد، کاهش چشمگیر شمار رأی‌دهندگان نشان داد که این طبقه، خود را صاحب نماینده‌ای در حکومت ندانسته و بیش از پیش با آن بیگانه است.

در سال ۱۴۰۱ دوباره تجمع‌هایی با شعار اعتراض به مرگ ناگهانی مهسا امینی آغاز شد و با شعار مخالفت با حجاب و پوشش اسلامی و اعتراض به سیاست‌های حکومت ادامه پیدا کرد و به بسیاری از استان‌ها و شهرهای دیگر نیز تسری یافت. خبر فوت خانم امینی با اختلاف، موضوع اول افکار عمومی در فضای مجازی بوده و دیگر اخبار را به‌طور کامل به حاشیه برده بود (سلیمانی و ترابی، ۱۴۰۲: ۳۸-۴۰).

از اعتراض‌های اخیر، صدای طبقه متوسط شنیده می‌شود؛ اعتراض‌هایی که گرچه بیشتر رنگ‌وبوی اجتماعی و فرهنگی دارد؛ اما آثار مسائل اقتصادی هم در آن مشهود است؛ طبقه متوسطی که از بعد اقتصادی تضعیف شده؛ حالا که نه اثری از برجام مشهود است و نه نشانه‌هایی برای بهبود می‌بیند، به خیابان آمده و ترکیبی از خواسته‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی را فریاد می‌زند (قوچانی، ۱۴۰۱).

برخی از افراد در مقام تحلیل برای علت‌یابی این مسئله، به موضوعاتی از جمله اعتراض به روش‌های حکمرانی در بخش‌های مختلف از اقتصاد گرفته تا سیاست، فرهنگ، هنر، تجارت، قضاوت، تقنین، روابط بین‌الملل، افزایش میزان تورم، سیاست‌های پولی و مالی، افزایش نرخ کالاهای اساسی و آزادسازی قیمت‌ها، محقق نشدن وعده‌های انتخاباتی، مداخله‌های خارجی، جنگ روانی از طریق شبکه‌های مجازی و ... اشاره کردند؛ اما آنچه در این اعتراض‌ها کم‌سابقه جلوه می‌کرد، دغدغه‌های اقتصادی ناشی از فشار سیستم و محرومیتی بود که قشرهایی از جمله جوانان و نوجوانان نسل جدید، محرومان، حاشیه‌نشین‌ها و بیکاران و ... که تصور می‌کردند از طرف نخبگان نادیده گرفته شده‌اند- آن را احساس می‌کردند (سلیمانی و ترابی، ۱۴۰۲: ۳۹).

با روی کار آمدن دولت رئیسی، امید احیای برجام - که آرزوی طبقه متوسط جدید بود- به دلایل مختلف از دست رفت و با حمله روسیه به اوکراین، شرایط پیچیده‌تری بر سپهر اقتصاد سیاسی ایران حکم فرما شد. در پایان سال ۱۴۰۱ کسب‌وکارها و مردم شرایط نامساعدتری را نسبت به ابتدای سال داشتند (پایگاه خبری اقتصاد ایران). براساس گزارش مرکز آمار، میزان تورم سالانه کالاها و خدمات مصرفی در پایان سال ۱۴۰۱ به عدد ۴۵٫۸ درصد رسیده بود (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۲).

طبیعی است که در چنین شرایط دشوار معیشتی، ناآرامی‌ها شدیدتر و طولانی‌تر باشد. از ناآرامی‌های ۱۴۰۱ به عنوان مهم‌ترین، پیچیده‌ترین و طولانی‌ترین اعتراض‌های تاریخ معاصر ایران یاد می‌شود؛ اعتراض‌هایی که آغازش اندوه و خشم عمومی بود و به تدریج به خشونت کشیده شد. در این تحولات، گروه وسیعی از دانشجویان، روزنامه‌نگاران و خبرنگاران، هنرمندان، ورزشکاران، فعالان مدنی و ... نیز فعالیت داشتند. این امر حاکی از آن بود که طبقه متوسط جدید، امروز به لحاظ اقتصادی در حال از بین رفتن و سقوط به زیر خط فقر است؛ اما از نظر سطح فرهنگ و تحصیلات عالی در شرایطی است که مطالبات جدی فرهنگی و سیاسی در راستای توسعه دارد. در این شرایط، دولت ملزم به پاسخگویی به خواسته‌ها در چارچوب اصول و قوانین کشور است. در

غیر این صورت، تهدیدهای جدی امنیتی متوجه کشور و دولت می‌شود.

### پیامدهای ناشی از تحولات طبقه متوسط جدید

تحولاتی که طبقه متوسط جدید بعد از انقلاب اسلامی طی کرده، پیامدها و اثرهای اساسی داشته که باید مورد توجه قرار گیرد. برخی از این پیامدها عبارتند از:

#### ۱) پیامدهای اجتماعی

ارتقای سطح سواد و گسترش نظام آموزش عالی، پیامدهایی خواهد داشت؛ زیرا نیازهای فرد تحصیل کرده با فرد بی سواد یا کم سواد متفاوت است. ارتقای تحصیلات، سطح آگاهی فرد را افزایش می‌دهد، توقع‌ها و انتظارات وی را بالا می‌برد و قدرت مقایسه و احساس تأثیرگذاری روی مسائل جامعه را در فرد به وجود می‌آورد (قاسمی و زارع‌زاده، ۱۳۹۲: ۷۸). مهمترین انتظار طبقه متوسط، مشارکت در تحولات و مسائل جامعه و تأثیرگذاری بر روند تحولات است.

در جامعه ایران، گسترش تحصیلات دانشگاهی؛ بویژه در دوره سازندگی، از سویی ارتقای سطح آگاهی‌ها و تشدید توقع‌ها و انتظارات را به دنبال داشته که به دلیل محدودیت نظام سیاسی در پاسخگویی، نتیجه‌اش چیزی جز نارضایتی از وضع موجود نبوده است. از سوی دیگر، ارزش‌ها، باورها و آرمان‌های غربی در اذهان بسیاری از دانشجویان شکل گرفته و نهادینه شده است. رشد فزاینده جمعیت و موج بیکاری جوانان، نظام جمهوری اسلامی را در انتقال ارزش‌ها و باورهای مدنظر خود تا حدود زیادی با مشکل روبه‌رو کرده است (قاسمی و زارع‌زاده، ۱۳۹۲: ۷۹).

شهرنشینی یکی دیگر از ویژگی‌های طبقه متوسط جدید است. گسترش شهرنشینی هم مانند تحول جمعیتی، بحران‌ساز است و جوامعی که چنین سیری را طی کرده‌اند، با پیامدهای جدی؛ از جمله توزیع بی‌عدالتی، توسعه حاشیه‌ها و حاشیه‌نشینی شهری، گسترش آسیب‌ها، ناهمگونی فزاینده و گسترش انواع بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مواجه بوده‌اند. شهرنشینی مطالباتی را ایجاد می‌کند که نظام سیاسی را ملزم به پاسخگویی به آنها و تغییر در رفتار خود با مردم می‌سازد (همان، ۸۰).

از دهه ۱۳۷۰ به بعد، بر جمعیت شهری ایران افزوده شد؛ به نحوی که جمعیت شهری از حدود ۱۶ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به بیش از ۵۹ میلیون نفر در سال ۱۳۹۵ بالغ شد (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵).

از دیگر ویژگی‌های طبقه متوسط جدید، متأثر شدن از مصرف‌گرایی و سبک زندگی ناشی از آن است. آنها خواستار رفاه بیشتر، برخورداری از امکانات مختلف مادی، رفاهی و تفریحی و ارتقای سطح استانداردهای زندگی خود هستند. اما نظام سیاسی در پاسخگویی به این نیاز، در وضعیتی متناقض قرار گرفته است. از سویی ناگزیر به پاسخگویی به نیاز شهروندان است و از سویی دیگر، با توسعه امکانات مادی و رفاهی، ارزش‌های فردگرایانه و لذت‌گرایی نیز گسترش می‌یابد (فاضلی، ۱۳۸۹: ۲۱۷).

رشد دیوانسالاری دولتی نیز یکی دیگر از دلایل گسترش طبقه متوسط جدید است؛ زیرا آنها یکی از عمده‌ترین گروه‌های تشکیل‌دهنده طبقه متوسط جدید در کشورهای در حال توسعه هستند. آمار رسمی کشور حاکی از آن است که تعداد کارمندان دولت از ۸۴۹۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۸ به حدود ۲۲۴۵۰۰۰ نفر در سال ۱۴۰۰ رسیده است (خبرگزاری فارس، ۱۴۰۰). شفافیت بین‌الملل معتقد است که ارتباط مثبتی میان حجم بوروکراسی سازمان‌ها و سطح فساد در یک کشور وجود دارد (درودیان و دیگران، ۱۴۰۲: ۲۰).

## ۲) پیامدهای فرهنگی

توسعه ارزش‌های فرهنگی نوین نیز از پیامدهای گسترش طبقه متوسط جدید است. لایه‌های بالایی طبقه متوسط جدید؛ شامل حرفه‌مندان آزاد، طیف شبه‌سرمایه‌داری مدرن، مدیران میانی سیستم دیوانسالاری کشور، قشرهای روشنفکر- که در حال تولید و انتقال فرهنگ هستند- و قشرهای دیگری است که خواهان سبک متفاوتی از زندگی هستند. سبک زندگی آنها، ویژگی‌هایی همچون تجمل‌گرایی، مصرف‌گرایی، مُدگرایی، فردگرایی، لذت‌گرایی و رهایی از سنت‌ها و چارچوب‌های اخلاقی روشن؛ به‌ویژه بین قشر جوان دارد که به‌تمامه در اغتشاش‌های پاییز ۱۴۰۱ خود را نشان داد.

گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی و افزایش نفوذ آنها در جامعه، یکی دیگر از پیامدها و عوامل گسترش طبقه متوسط جدید است. گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی چه از نوع قدیمی آن و چه از نوع جدید آن، باعث افزایش سرمایه فرهنگی طبقه متوسط جدید و اشاعه فرهنگ آن در جامعه شده است. طبقه متوسط جدید از یک‌سو بیشتر مخاطبان رسانه‌های جدید و از سویی دیگر کارگزاران عمده‌ی آنها هستند و روز به روز، فاصله خود را از حکومت و ارزش‌های آن بیشتر می‌کنند (بحرانی، ۱۳۸۸: ۸۲-۸۴).

### ۳) پیامدهای سیاسی

خواسته‌های سیاسی طبقه متوسط جدید در مقوله‌هایی مانند توسعه سیاسی، جامعه مدنی، دموکراسی، حقوق بشر، صلح و مشارکت سیاسی خلاصه می‌شود. افراد طبقه متوسط جدید به دلیل رشد آگاهی و ایجاد تقاضاها و انتظارات جدید در آنها برای پرداختن به مسائل اجتماعی و سیاسی مجال و اعتمادبه‌نفس بیشتری دارند و قرار گرفتن در مشاغل فرهنگی و اداری، آنها را در مرکز اندیشه اصلاح‌طلبی قرار داده‌است (مسعودنیا، ۱۳۹۰: ۷۰) که هرچه بیشتر، معادل غرب‌گرایی است و نظام سیاسی جمهوری اسلامی را با چالش هویتی-امنیتی روبرو می‌کند. عمده‌تشرها، شورش‌ها و اغتشاش‌های جمهوری اسلامی از نیمه دهه ۱۳۷۰ به این سو، با سازماندهی و میدان‌داری طبقه متوسط جدید بوده است؛ زیرا فرصت، سازمان و ابزار بسیج را در اختیار دارد.

### ۴) پیامدهای اقتصادی

طبقه متوسط جدید در مقایسه با طبقه بالا که نگران حفظ منافع شخصی‌اند، گرایش بیشتری به سرمایه‌گذاری روی محصولات و تکنولوژی‌های تازه دارد. همچنین در سنجش با گروه‌های تهیدست، بهتر از عهده برداشتن موانع سر راه جهش اقتصادی برمی‌آید و می‌تواند با راه‌اندازی کارخانه‌های بزرگ، اشتغال‌زایی کند. توانمندی‌های طبقه متوسط برای رسیدن به جهش اقتصادی که همواره دیر به بار می‌نشیند، فرصت بیشتری برای سرمایه‌گذاری این گروه در زمینه آموزش و سایر منابع سرمایه انسانی پدید می‌آورد (قاسمی و زارع‌زاده، ۱۳۹۲: ۸۸).

در جمهوری اسلامی، طبقه متوسط در دل نظام سیاسی و مناصب حکومتی کشور رشد کرد، به فرصت‌های اقتصادی بی‌نظیر دست یافت و خود را جزو طبقه بالا قرار داد که در هنگامه تحولات مهم، با قدرت اقتصادی و سیاسی، نظام سیاسی را به چالش می‌کشد. در بسیاری از بحران‌های دهه اخیر، نقش درهم آمیخته طبقه متوسط جدید و بالا به طور کامل عیان شده است. ضمن اینکه در هنگام انتخابات، این دو طبقه با هم ائتلاف کرده و در دو مقطع ۱۳۷۶ و ۱۳۹۲ با کسب قدرت اجرایی کشور، همه سیاست‌ها و جهت‌گیرهای کلان اقتصادی کشور را به سمت منافع طبقه بالا سوق داده‌اند و در سایر موارد نیز که قدرت اجرایی در دست حامیان طبقات پایین بوده است؛ مانند سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۲ و از سال ۱۴۰۰ به بعد، با ابزارهای قدرت اقتصادی، رسانه‌ای و سیاسی خود، مانع جهت‌گیری تحولات به ضرر خود شده‌اند.

در دهه اخیر، با اعمال تحریم‌ها، طبقه متوسط جدید، آسیب دیده و در نتیجه از نظام

جمهوری اسلامی فاصله گرفته است. به طور اصولی، هدف تحریم‌ها نیز همین بوده که مردم را از نظام جدا کند؛ ولی بیشترین تأثیر این تحریم‌ها در طبقه متوسط جدید بروز کرده که بیشتر به منافع خود، آگاهی دارد. به همین دلیل، آنها همیشه متقاضی سازش با امریکا و عامل فشار غرب بر حکومت برای تأمین خواسته‌های سیاسی و ناعادلانه غرب در جمهوری اسلامی هستند.

### ۵) پیامدهای امنیتی

طبقه‌ی متوسط رو به بالا در مقایسه با طبقه متوسط رو به پایین، تقاضای کمی و کیفی بیشتری برای مشارکت در سطوح مختلف تصمیم‌گیری دارند. در صورتی که تقاضای مذکور از سوی نظام سیاسی درک نشود و سازوکاری برای پاسخگویی به آن طراحی نشود، به تنش‌های اجتماعی و سیاسی می‌انجامد و به تدریج به مقوله‌ای امنیتی تبدیل شده و به‌عنوان تهدیدی جدی جلوه می‌کند.

لایه‌های پایین طبقه متوسط جدید، هنگام بحران‌های اقتصادی مانند افزایش تورم، در معرض فشارهای شدید معیشتی قرار می‌گیرند. توقعات فزاینده و محدود بودن ظرفیت اقتصادی و اجتماعی جامعه برای پاسخگویی به آن باعث شده‌است این طیف از وضع موجود تا حدی ناراضی باشند و در صورت مساعد بودن شرایط، خاصیت بسیج‌شوندگی از خود بروز دهند (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۲۸-۱۲۹). همه بحران‌های سیاسی- اقتصادی ایران، با هدایت و سردمداری طبقه متوسط جدید بوده است؛ حتی اعتراض‌های اقتصادی؛ مانند دی‌ماه ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ که از سوی قشرهای پایین برای رساندن صدای اعتراض خود به نظام سیاسی به صورت مسالمت‌آمیز بود، با دخالت طبقه متوسط جدید و نیز دشمنان جمهوری اسلامی و عوامل ضدانقلاب، به بحران‌هایی امنیتی تبدیل شد.

در حال حاضر طبقه کارمندان دولت در وضعیت اجتماعی متناقضی به سر می‌برند. از یک‌سو، برای ارتزاق از طریق دیوان‌سالاری دولتی، باید براساس ایدئولوژی، باورها و هنجارهای دولت رفتار کنند و از سوی دیگر، در فضای خصوصی‌تر، ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی‌شان با آنچه در دستورالعمل‌های دولت دنبال می‌شود، متفاوت است. به‌علت این دوگانگی فرهنگی، تعلق خاطر این قشر به نظام دیوان‌سالاری کاهش می‌یابد و نوعی بیگانگی نسبت به محیط سازمانی پیدا می‌کند. به همین علت هنگام بروز بحران‌ها و چالش‌ها، بخشی از نیروهایی که در این چالش‌ها وارد می‌شوند همین طبقه متوسط دیوان‌سالاری هستند (فاضلی، ۱۳۸۹: ۲۱۷). در حقیقت اگر ارزش‌ها، هنجارها و

باورهای حاکم بر افراد اجتماع متکی بر ارزش‌های مادی‌گرایانه، فردگرایانه و مصرف‌گرایانه باشد و از طرف دیگر ساختارهای اجتماعی از کارکرد لازم برخوردار نباشد، پیامد آن شکل‌گیری فساد در همه سطوح و لایه‌های اجتماع خواهد بود (عالمیان و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۶۲).

### نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت طبقه متوسط جدید به‌عنوان پیش‌برنده تحولات سیاسی، این پژوهش بر مسئله «تحولات طبقه متوسط جدید در دوره جمهوری اسلامی» متمرکز شده و تلاش می‌کند به این سؤال پاسخ دهد که طبقه متوسط جدید در ج.ا.ا. تا بروز ناآرامی‌های اخیر (۱۴۰۱) چه تحولاتی را طی کرده و پیامد آن چیست؟

از آنجا که طبقه متوسط جدید، به‌طور معمول دارای ارزش‌های توسعه‌گرا، دموکراسی‌خواه و عام‌گرا است، به موازات افزایش کمی و کیفی این طبقه، خواست‌ها و تقاضاهای جدیدی برای دموکراسی، توسعه و سبک زندگی غربی در جامعه گسترش می‌یابد. این خواسته‌ها پاسخ مناسب از سوی دولت و نظام سیاسی را می‌طلبد. در غیر این صورت، پیامد آن، شکل‌گیری تضاد در جامعه است. از یک سو گسترش طبقه متوسط جدید با ارزش‌های مدرن، توسعه‌گرا و به‌طور نسبی دموکراتیک و از سوی دیگر، نبود شرایط کافی برای پیگیری و تحقق آنها.

در تحولات دوره معاصر؛ به‌ویژه از دهه‌ی ۱۳۷۰، دگرگونی‌هایی در ساختار قشربندی اجتماعی کشور به وجود آمد. تا سال ۱۳۶۸ طبقه متوسط در حالت انفعال بوده. پس از سال ۱۳۶۸، به‌عصری فعال در انتقاد از سیاست‌های نظام تبدیل شد و با انتقاد از سیاست‌های تعدیل و نفوذ، در دانشگاه‌ها یکی از عوامل تأثیرگذار بر جریان دوم خرداد ۱۳۷۶ بود. پس از سال ۱۳۷۶ طبقه متوسط امیدوار شد تا از طریق اصلاحات به خواسته‌هایش دست یابد؛ اما با سیاست‌های دوره اصلاحات؛ بویژه در اقتصاد، بخشی از این طبقه با استفاده از رانت دولتی به طبقه بالای اقتصادی وارد شده و مانع از تحقق اهداف سیاسی و دستیابی طبقه متوسط جدید به خواسته‌هایش شد.

در انتخابات سال ۱۳۸۴ طبقه متوسط جدید با روی‌گرداندن از اصلاح‌طلبان به حالت انفعال درآمد؛ اما بخش سنتی‌تر آن در قالب اصول‌گرایی، با قشرهای پایین جامعه ائتلاف کرد. با سیاست‌های عدالت‌توزیعی و حاشیه‌نشینی قشرهای مختلف طبقه متوسط، زمینه آشوب‌های بعد از انتخابات ۱۳۸۸ فراهم شد. در این انتخابات، خواست طبقه متوسط جدید، به شکل کنشی سلبی

در انتخاب نشدن یک کاندیدا درآمد که باز هم در هویت‌بخشی به خواسته‌هایش ناکام ماند و به شورش‌های هشت‌ماهه کشیده شد که هیزم گسترش آن را امریکا و غرب فراهم کردند؛ به گونه‌ای که در برخی تجمع‌ها، شعارهایی به نفع امریکا و اسرائیل و علیه اصول و مبانی انقلاب و نظام داده شد و اسرائیل، با سوءاستفاده از این شرایط، اصلاح‌طلبان را سرمایه خود در ایران خواند.

دولت احمدی‌نژاد تلاش کرد که طبقه متوسط جدیدی از مردم مناطق محروم ایجاد کند؛ اما میزان بالای تورم حاصل از این سیاست‌ها، بسیاری از خانواده‌های طبقه متوسط شهری را فقیر کرد. در دولت روحانی نیز با اجرای سیاست‌های نئولیبرال اقتصادی، همراه با تمرکز بر برج‌ها، بر شکاف فقیر و غنی افزوده شد. سیزدهمین انتخابات ریاست‌جمهوری، هم‌زمان با محقق نشدن خواسته‌های طبقه متوسط، در کنار بهانه ردصلاحیت چهره‌های اصلاح‌طلب-اعتدالی و خالی شدن صحنه انتخابات از نیروهای رقیب، به قهر این طبقه با انتخابات انجامیده. دولت رئیسی نیز در مدت فعالیت خود نتوانسته است پاسخگوی منافع و مطالبات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی این قشر باشد. اکنون در زمستان ۱۴۰۲ با تورم بالای ۴۰ درصد، طبقه متوسط در حال تنزل به زیر خط فقر است. در ناآرامی‌های دهه اخیر، معترضان در پی دستیابی به حیثیت، حرمت و کرامت خویش -که تصور می‌کردند طی فشارهای سیستمی از بین رفته- بودند. طبقه‌ی متوسط سعی کرد در واکنش به فشارهای اقتصادی-سیاسی، به گسترش نفوذ خویش در حوزه عمومی بپردازد تا زمینه اثرگذاری خود را برای رسیدن به آزادی و کرامت انسانی فراهم کند. افزایش تورم و فقر گسترده نیز محرک دیگری بود که طبقات پایین را با آنان همراه می‌کرد.

برای جلوگیری از بحران لازم بود دولت زمینه‌های مشارکت شهروندان را فراهم کرده و به آنان آزادی سیاسی در راستای توسعه جامعه مدنی بدهد؛ اما از آنجا که جامعه مدنی در ایران ضعیف است و ساختار سیاسی نیز توان پاسخ‌گویی به این نیازها را ندارد، طبقه متوسط جدید از مشارکت سیاسی و آزادی‌های اجتماعی، ارتباطات و اطلاعات، باز مانده است. در نتیجه، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نیروهای برهم زننده ثبات و امنیت در کشور ظاهر شده و خواهان پاسخ‌گویی حکومت نسبت به خواسته‌های خود می‌باشد.

حکومت طی سالیان گذشته طبقه متوسط را تهدید تلقی کرده و به جای پاسخ‌گویی به خواسته‌های آنان، به ایجاد تضاد بیشتر میان قشرهای اجتماعی از طریق سیاست‌هایی چون پرداخت نقدی یارانه، سهام عدالت، ایفا نکردن تعهدات دولت به بخش خصوصی و ایجاد برخی

انحصارها در اقتصاد پرداخته است. نادیده گرفتن طبقه متوسط، سبب رادیکال‌شدن فضا و تعمیق خشونت در جامعه شده است. طبقه متوسط جدید در ایران از فقدان دو موضوع رنج می‌برد: اول این‌که فاقد حزب و سازمان است و دوم این‌که فاقد تعریف روشنی از جایگاه خود در فرایند تحولات و توسعه‌ی کشور است. همین امر، آنان را به سمتی سوق داده که مطالبات خود را در خیابان پیگیری کنند. به عکس، در صورت وجود احزاب و رقابت سالم میان نیروهای سیاسی-اجتماعی، شکاف‌ها و رقابت‌ها و پویای سیاسی-اجتماعی سازنده و کارکردی خواهد بود (سردارنیا و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۰۵).

اگر نظام جمهوری اسلامی با مطالعه روی این طبقه و شناخت ویژگی‌ها و نیازهای آنان، نیازها و تقاضاهای مشروع این طیف را از طریق برنامه‌ریزی راهبردی و اقدام‌های فرهنگی و نرم‌افزاری برای تغییر خواسته‌ها و تقاضاهایی که خارج از چارچوب نظام است، پاسخ دهد، می‌تواند به حرکت به سمت توسعه امیدوار بود. در غیر این صورت، تضاد میان دولت و ملت می‌تواند بسترآفرین ناآرامی‌های جدید و چه بسا جنبش‌های اجتماعی شود که حیات سیاسی ما را دستخوش تغییرات جبران‌ناپذیر می‌کند.

## منابع

احمدی، حسن؛ هرسیچ، حسین؛ نساچ، حمید؛ حتمی، عباس (۱۳۹۹). سوژگی طبقه متوسط جدید در فرآیند تغییر سیاسی؛ مطالعه تطبیقی عربستان و عراق، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۹ (۳۵)، ۲۰-۲۳۳.

ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴). درآمدی بر جامعه‌شناسی ایران، تهران: نشر قومس.

ازغندی، علیرضا؛ حسام قاضی، روزان (۱۳۹۲). ایستار ذهنی طبقه متوسط جدید و نقش آن در توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات سیاسی، ۶ (۲۲)، ۲۹-۴۴.

ازغندی، علیرضا؛ حسام قاضی، روزان (۱۳۹۷). سیری بر هویت طبقه متوسط جدید طی سه دهه بعد از انقلاب در ایران، سیاست‌پژوهی جهان اسلام، ۵ (۱۰)، ۱۲۱-۸۵.  
بحرانی، محمدحسین (۱۳۸۸). طبقه متوسط، تهران: آگاه.

بحرانی، محمدحسین (۱۳۸۹). طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر (۱۳۲۰-۱۳۸۰)، تهران: آگاه.

بشیریه، حسین (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران: نشر نی.  
بشیریه، حسین (۱۳۸۵). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر نگاه معاصر.

بیات، آصف (۱۳۹۶). خیزش طبقه خشمگین، پایگاه خبری میدان:

<https://meidaan.com/archive/47238>

خبرگزاری فارس (۱۴۰۰): [https://www.farsnews.ir/azarbaijan-](https://www.farsnews.ir/azarbaijan-sharghi/news/14000616000533/%DB%82-%D9%85%DB%8C%D9%84%DB%8C%D9%88%D9%86-%D9%88-245-%D9%87%D8%B2%D8%A7%D8%B1-%D9%86%D9%81%D8%B1-%DA%A9%D8%A7%D8%B1%D9%85%D9%86%D8%AF-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D8%B4%D9%88%D8%B1-65-%D8%AF%D8%B1%D8%B5%D8%AF-%D8%A7%D8%B2-%DA%A9%D8%A7%D8%B1%DA%A9%D9%86%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D9%88%D9%84%D8%AA-%D8%B1%D8%B3%D9%85%DB%8C)

[sharghi/news/14000616000533/%DB%82-%D9%85%DB%8C%D9%84%DB%8C%D9%88%D9%86-%D9%88-245-%D9%87%D8%B2%D8%A7%D8%B1-%D9%86%D9%81%D8%B1-%DA%A9%D8%A7%D8%B1%D9%85%D9%86%D8%AF-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D8%B4%D9%88%D8%B1-65-%D8%AF%D8%B1%D8%B5%D8%AF-%D8%A7%D8%B2-%DA%A9%D8%A7%D8%B1%DA%A9%D9%86%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D9%88%D9%84%D8%AA-%D8%B1%D8%B3%D9%85%DB%8C](https://www.farsnews.ir/azarbaijan-sharghi/news/14000616000533/%DB%82-%D9%85%DB%8C%D9%84%DB%8C%D9%88%D9%86-%D9%88-245-%D9%87%D8%B2%D8%A7%D8%B1-%D9%86%D9%81%D8%B1-%DA%A9%D8%A7%D8%B1%D9%85%D9%86%D8%AF-%D8%AF%D8%B1-%DA%A9%D8%B4%D9%88%D8%B1-65-%D8%AF%D8%B1%D8%B5%D8%AF-%D8%A7%D8%B2-%DA%A9%D8%A7%D8%B1%DA%A9%D9%86%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D9%88%D9%84%D8%AA-%D8%B1%D8%B3%D9%85%DB%8C)

دارابی، علی (۱۳۹۴). طبقه متوسط جدید و توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۸ (۱)، ۷-۲۰.

درویان، مجید؛ خلیج معصومی، امیرحسین؛ خیری، عیسی (۱۴۰۲). راهبردهای جمهوری اسلامی ایران برای شفافیت و مبارزه با فساد با رویکرد جامعه‌شناختی، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۴ (۱۶)، ۲۶-۹.

ذوالفقاری، غلامرضا؛ پرتوی، صغر؛ ذوالقدر، مالک؛ جعفری پایندی، سید فرشید (۱۴۰۱). بررسی تأثیر سیاست‌های توسعه‌ای پهلوی دوم بر طبقات اجتماعی در ایران، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳ (۹)، ۲۳۹-۲۵۹.

سردارنیا، خلیل اله؛ رستم یگانه، حفیظ اله؛ قریشی، جمیل (۱۴۰۱). شکاف سیاسی-فکری و بحران اعتماد سیاسی و نهادی در ایران از دهه ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۰، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳ (۹)، ۸۵-۱۰۹.

سلیمانی، محمدمهدی؛ ترابی، محمد (۱۴۰۲). تحلیل ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱ جمهوری اسلامی ایران بر اساس نظریه کنش ارتباطی یورگن هابرماس، پژوهش ملل، ۸ (۸۷)، ۲۷-۴۹.

عالمیان، اصغر؛ راعی، مسعود؛ مسعود، غلامحسین (۱۴۰۱). آسیب‌شناسی مبارزه با تبعیض طبقاتی بعد از انقلاب اسلامی ایران، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳ (۱۱)، ۱۴۷-۱۷۰.

عبداله‌خانی، علی (۱۳۹۰). طراحی الگوی ارزیابی نقش و کارکرد طبقه متوسط در امنیت و جنگ نرم، راهبرد فرهنگ، ۱۶، ۱۰۷-۱۲۶.

عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۰). طبقات اجتماعی و رژیم پهلوی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

فاضلی، نعمت ا... (۱۳۸۹). دیگ درهم‌جوش فرهنگ‌ها: از زاده شدن طبقه متوسط در تهران تا چالش آنها با دیوانسالاری، ماهنامه مهرنامه، خرداد ۱۳۸۹.

فوزی، یحیی؛ رضانی، ملیحه (۱۳۸۸). طبقه متوسط جدید و تأثیرات آن در تحولات سیاسی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، مطالعات انقلاب اسلامی، ۵ (۱۷)، ۱۱-۲۸.

قاسمی، صفت‌الله؛ زارع‌زاده، رسول (۱۳۹۲). پیامدهای (اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی) ظهور طبقه متوسط جدید در ایران، آفاق امنیت، ۵ (۱۸)، ۶۷-۹۶.

قوچانی، محمد (۱۴۰۱). هفته‌نامه تجارت فردا:

<https://akharinkhabar.ir/analysis/9312164#>

محمدی‌فر، نجات؛ محمدی، روح‌الله (۱۳۹۱). نقش دولت نفتی (رانتیر) در شکل‌گیری و ماهیت طبقه متوسط جدید، چشم‌انداز ایران، (۷۲)، ۱۹-۲۷.

مرادی جو، علی جان (۱۳۹۸). تحولات و چالش‌های سیاسی طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی

ایران، پژوهش‌های راهبردی انقلاب اسلامی، ۲ (۵)، ۳۵-۶۹.

مرادی جو، علی جان (۱۴۰۱). ساختار طبقه متوسط و وضعیت‌سنجی آن در جمهوری اسلامی ایران، جامعه

شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳ (۱۰)، ۱۱۹-۱۵۰.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). چکیده نتایج سرشماری نفوس و مسکن:

<https://www.amar.org.ir/Portals/0/News/1396/chnsanvms95.pdf>

مرکز آمار ایران (۱۴۰۲). شاخص‌های کلیدی:

<https://www.amar.org.ir/%D8%B5%D9%81%D8%AD%D9%87-%D9%86%D8%AE%D8%B3%D8%AA/%D8%B4%D8%A7%D8%AE%D8%B5-%D9%87%D8%A7%DB%8C-%DA%A9%D9%84%DB%8C%D8%AF%DB%8C>

مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۴۰۲). وضعیت فقر و ویژگی‌های فقرا در دهه گذشته (دهه ۹۰):

<https://rc.majlis.ir/fa/report/show/1775550>

مسعودنیا، حسین (۱۳۹۰). طبقه متوسط جدید در ایران؛ تهدید یا فرصت، اطلاعات سیاسی-اقتصادی،

(۲۸۳)، ۷۳-۶۰.

مسعودی، فریبا (۱۳۹۴). هدفمندسازی یارانه‌ها و تأثیر آن بر طبقه متوسط جدید؛ مطالعه‌ای جامعه‌شناختی،

تخصصی سیاست، ۲ (۵)، ۷۱-۸۱.

ملک‌پور، حمید؛ مطلب، مسعود؛ ازغندی، علیرضا (۱۳۹۷). بررسی رابطه دولت و طبقه متوسط جدید در

جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴)، رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۲ (۴۴)، ۷۹-۱۰۰.

میرترابی، سعید؛ میرعباسی، سیدمهدی (۱۳۹۳). نقدی بر تحلیل‌های طبقاتی مبتنی بر رفتار انتخاباتی طبقه

متوسط جدید در انتخابات (با تأکید بر انتخابات ریاست جمهوری دوره‌های هفتم (۱۳۷۶) و نهم

(۱۳۸۴)، پژوهش سیاست نظری، (۱۵)، ۱۵۷-۱۹۲.

ما (۱۳۹۵):

نفت

<https://www.naftema.com/report/51033/%DA%86%D8%B1%D8%A7%DB%8C%DB%8C-%D8%AA%D8%BA%DB%8C%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D8%AA-%D8%B3%D8%A7%D8%AE%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C-%D8%B3%D8%A8%DA%A9-%D8%B2%D9%86%D8%AF%DA%AF%DB%8C-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86%DB%8C%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D9%87%D9%87-%DB%B6%DB%B0-%DB%B9%DB%B0>

نیری، هومن؛ رفیعی، ابوذر؛ سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۹۸). تغییرات سرمایه فرهنگی و اقتصادی طبقه متوسط جدید و تأثیر آن بر رفتار سیاسی این طبقه در ایران پس از انقلاب (۱۳۸۴-۱۳۹۷)، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۲(۳)، ۱۰۵-۱۳۹.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۶۹). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن تلاش، تهران: نشر علم.